

# مشروعیت احکام حکومتی ولایت فقیه از نگاه امام خمینی

□ رمضان اکبری مالستانی

مقدمه

ضرورت نظام سیاسی و حکومت برای اداره امور جامعه یک اصل عقلایی و شرعی است که جای تردید ندارد. اما اینکه چه کسی یا کسانی حکومت کنند، چگونه حکومت کنند و آیا مردم موظفند از هر دستوری اطاعت کنند یا نه، جای پرسش دارد. در طول تاریخ کسانی بر مردم تسلط یافته و حکم رانده اند که در واقع شایستگی فرمانروایی نداشته‌اند. گاهی نیز افراد شایسته حکومت کرده اند که شایستگی فرمانروایی را داشته‌اند. این شایستگی فرمانروایی را مشروعیت گویند. مشروعیت شرط اساسی یک نظام مطلوب است که ثبات و بقای آن را نیز تضمین می‌کند. اگر وضعیت مشروعیت یک نظام در خطر افتد، آن نظام با بحران مشروعیت روبه رومی‌شود. از این رو احکام حکومتی هم نیاز به مشروعیت دارد، یعنی منشاء مشروعیت آن چیست و چرا مردم باید از آن اطاعت نمایند؟ برای یافتن پاسخ به پرسش مشروعیت احکام حکومتی، ابتدا باید مقوله مشروعیت، تعریف و منشاء آن تبیین گردد. آنگاه منشاء مشروعیت از نظر اسلام بررسی شود تا مبنا و ادله مشروعیت احکام حکومتی نیز روشن گردد.



## مفهوم مشروعیت

مشروعیت در فلسفه سیاسی مفهوم خاص دارد که با معنای لغوی آن متفاوت است. مشروعیت سیاسی به معنای «شرعی بودن» و «مطابق شریعت» نیست. بلکه مشروعیت ویژگی یک نظام است که حکومت به واسطه آن ویژگی حکمرانی خود را برحق و قانونی می‌داند و مردم نیز فرمان برداری از آن را وظیفه خود می‌داند. (پرسشها و پاسخها، ص ۱۰. ولایت فقیه و حکومت اسلامی در منظر امام خمینی ص ۹۱)

مشروعیت (legitimacy) از ریشه لاتین به معنی قانون گرفته شده و با کلمات (legislator) قانون گذار و (legislation) قانون گذاری، هم ریشه است و از آن به حقانیت، حق بودن و توجیه حاکمیت تعبیر شده است. (نظریه های دولت، ص ۶۷)

در فلسفه سیاسی مشروعیت با حقانیت و قانونی بودن همراه است و اینکه چه کسی حق حکومت کردن دارد و آن کس چه شرایطی داشته باشد و مردم از چه کسی فرمانبرداری کنند. از این رو حق حاکمیت داشتن، اطاعت و فرمانبرداری را در پی دارد که مردم از حاکم پیروی کنند. وقتی حاکم حق حکومت کردن دارد، مردم نیز موظف به اطاعت می‌باشند که در واقع یک نوع التزام میان حق و تکلیف به وجود می‌آید، یعنی وقتی کسی حق داشت، دیگران تکلیف دارند آن حق را رعایت کنند. از این رو مشروعیت به معنای حقانیت و قانونی بودن حکومت نیز گفته می‌شود. (پرسشها و پاسخها، ص ۱۰) به عبارت دیگر مشروعیت توجیه عقلی اطاعت مردم از حکومت و اعمال قدرت زمامداران بر مردم است. (مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه، ص ۹)

در تعریف دیگر آمده: مشروعیت به معنای توانایی ایجاد و حفظ این اعتقاد است که نظام سیاسی موجود برای جامعه مناسب است. توده‌ها باید بی‌اکراه از آن اطاعت کنند و تقدس آن را بپذیرند و آن را شایسته احترام و حرمت بدانند. (بنیادهای علم سیاست، ص ۱۰۷)

در نهایت مشروعیت عبارت است از حقانیت، قانونی بودن و توجیه عقلانی داشتن نظام سیاسی در فرمانروایی و دستورات که مردم نیز به حقانیت آن معتقد بوده و برای آن احترام قایل باشند و از دستورات و فرامین نظام فرمانبری نموده و از آن حمایت نمایند. در نگاه دینی اگر قدرت

و نظام سیاسی دارای منشاء الهی باشد مشروع است و در غیر این صورت نامشروع و استبدادی می‌باشد.

### منشاء مشروعیت

در باره منشاء مشروعیت یا ملاک مشروعیت، میان اندیشه واران سیاسی دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد، که به چند نظریه پیرامون منشاء مشروعیت نظام سیاسی اشاره می‌شود.

۱- مشروعیت فطری و طبیعی: مشروعیت حاکم از ویژگیهای فطری است. طبیعت، بعضی را ذاتا برای فرمانروایی و بعضی را برای فرمانبرداری خلق کرده است. بعضی از متفکران یونان بویژه ارسطو چنین دیدگاهی داشته‌اند. (سیاست، ص ۱۰)

۲- مشروعیت قراردادی (قانونی): مبنای چنین مشروعیتی قرارداد واقعی یا فرضی بین مردم و حاکم است. این دیدگاه بعد از قرون وسطی رواج یافت. ژان ژاک روسو در قرن هیجده به بسط و تکمیل آن پرداخت و اضافه نمود: تنها چیزی که می‌تواند اساس قدرت مشروع و حکومت حقه را تشکیل دهد، قراردادهایی است که با رضایت بین افراد بسته شده باشد. (قراردادهای اجتماعی، ص ۴۱)

۳- خواست و اراده عمومی: در این دیدگاه خواست و اراده اکثریت یا همه مردم معیار مشروعیت است. اگر مردم خواهان حکومت شخص یا گروهی باشند آن حکومت مشروعیت دارد. حکومت نامشروع آن است که برخلاف اراده و خواست عمومی حکومت کند. روسو می‌گوید «حکومت در صورتی مشروع است که مبتنی بر اراده عمومی مردم باشد». (مقدمه نظریه سیاسی، ص ۲۱۰)

۴- مشروعیت کارزماتیک: این کلمه یونانی و به معنای موهبت است. این مشروعیت برویژگی‌های فردی شخص تکیه دارد. به گفته ماکس وبر مجموعه‌ای از صفات و کششهای خارق‌العاده است که دیگران را به فرمانبرداری و شخص حاکم را به فرماندهی و می‌دارد. (ماکس وبر، ص ۱۰۹) این نوع مشروعیت با مشروعیت ذاتی، قابل انطباق است.



□ در فلسفه سیاسی، مشروعیت با حقانیت و قانونی بودن همراه است

□ 'برای تعیین عالی‌ترین مقام دولت اسلامی... تنها راه صحیح اسلام... بیعت اهل حل و عقد به انضمام رضایت عموم به اختیار خویش است'

۵- مشروعیت الهی: حکومت مشروعیت خود را از خداوند می‌گیرد. اگر خداوند به کسی حکومت داد او حق حاکمیت دارد. حکومت‌های دینی براساس نظریه مشروعیت الهی شکل می‌گیرند. در میان جوامع متدین چنین نوع حکومتی کارآمد است. در طول تاریخ بعضی از حکومت‌های ظالم به غلط، خود را به خداوند منتسب می‌کرده‌اند. (ولایت فقیه و حکومت اسلامی از منظر امام خمینی، ص ۹۳)

از نظر امام خمینی حکومت‌های غیرالهی نامشروع بوده و تنها حکومتی که از سوی خداوند باشد مشروع است. «ولایت فقیه در کار نباشد طاغوت است. اگر با امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد غیر مشروع است، وقتی غیر مشروع شد طاغوت است... طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود». (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۲۱)

#### مشروعیت حکومت در فقه اسلامی

علما و اندیشه‌وران اسلامی در منشاء مشروعیت اختلاف نظر دارند. اختلاف اول میان شیعه و سنی است. میان مذاهب اهل سنت نیز اختلاف آرا وجود دارد. چنانچه میان دانشمندان شیعه نیز در برخی مسایل اختلاف است. اما همه در یک نکته اتفاق نظر دارند که حکومت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با نصب الهی بوده و مشروعیت آن از سوی خداوند است. زمخشری ذیل آیه (۶) احزاب «النبي اولی بالمومنین من انفسهم» می‌نویسد: «پیامبر نسبت به مومنین در هر چیز از

امور دین و دنیا اولویت دارد، برای همین آیه مطلق آمده و مقید نشده است. پس بر مومنین واجب است که پیامبر در نظرشان از خودشان محبوب تر باشد و حکم پیامبر اکرم (ص) از حکم خودشان نافذتر و حق وی بر حق خودشان مقدم باشد». (تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۳۹۷)

#### الف- مشروعیت از منظر اهل سنت

اهل سنت مشروعیت خلیفه با نص پیامبر (ص) را قبول دارند، اما می گویند پیامبر (ص) کسی را به عنوان خلیفه انتخاب نکرده است. اگر انتخاب می کرد مساله تمام بود. با اعتقاد به عدم انتخاب توسط پیغمبر (ص) برای تعیین امام و خلیفه توسط مردم میان اهل سنت شیوه های متفاوت وجود دارد:

۱- بیعت عموم مردم با رضایت خویش، که عموم مردم با رضایت و اختیار خود با خلیفه بیعت کنند.

۲- انتخاب اهل حل و عقد، که بزرگان و خبرگان قوم، می توانند امام را انتخاب کنند. دلیل آن جریان خلافت ابوبکر است که ابتدا پنج نفر از اهل حل و عقد با وی بیعت نمودند. همچنین عمر شورای شش نفره تعیین نمود برای انتخاب خلیفه بعد از خودش.

۳- انتخاب از سوی خلیفه قبلی به استناد عملکرد ابوبکر در تعیین جانشین پس از خود و عدم اعتراض مسلمانان به عملکرد خلیفه.

۴- استقرار خلیفه از طریق غلبه و پیروزی نظامی که بر عموم مسلمین واجب است حاکم پیروز را خلیفه و امام بدانند و اطاعت کنند.

در اینکه تعداد اهل حل و عقد چند نفر باشند اختلاف آرا زیاد است. ماوردی می نویسد: امامت از دو طریق منعقد می گردد؛ یکی با انتخاب اهل حل و عقد، دیگری با تعیین امام قبلی. اما کسانی که می گویند با انتخاب اهل حل و عقد منعقد می گردد، در تعداد افراد اختلاف دارند. عده ای می گویند امامت منعقد نمی گردد مگر اینکه تمام افراد اهل حل و عقد از شهرهای مختلف بر امامت فردی اجماع کنند و این بدان جهت است که رهبری او فراگیر شود و امت تسلیم او امر او باشند. اما این نظریه با کیفیت انعقاد بیعت مردم با ابوبکر نقض می شود، زیرا افراد حاضر در سقیفه



منتظر افراد غایب نماندند.

گروه دیگر می‌گویند: کمترین تعدادی که امامت با رأی آنان منعقد می‌گردد، پنج نفر است که هر پنج نفر همگی در انعقاد امامت دخالت نمایند یا یکی از آنان با رضایت و نظر چهار نفر دیگر امامت را به عهده گیرد. دلیل این نظر یکی بیعت با ابوبکر است که توسط پنج نفر انجام گرفت و آنگاه دیگران از آن پنج نفر اطاعت کردند. دوم عمل عمر که شورای خلافت را بین شش نفر قرارداد تا با رضایت پنج نفر خلافت برای یکی استقرار یابد. این نظر اکثر فقها و متکلمان بصره است.

علمای کوفه می‌گویند: امامت با حضور سه نفر از اهل حل و عقد که یکی از آنان با رضایت دو نفر خلافت را به عهده بگیرد، محقق می‌شود که در این صورت یکی از آنان حاکم است و دو نفر دیگر شاهد، چنانچه عقد نکاح با حضور ولی و دو نفر شاهد صحت می‌یابد.

گروهی دیگر گفته‌اند امامت بایعت یک نفر منعقد می‌گردد، زیرا عباس به علی (علیه السلام) گفت دست را دراز کن تا با تو بیعت کنم تا مردم بگویند عموی رسول خدا (ص) با پسر عموی بیعت کرد، در این صورت حتی دو نفر نیز با تو در امامت اختلاف نخواهند کرد و بدین جهت که بیعت یک حکم است و حکم یک نفر هم کافی است. (الاحکام السلطانیه، ص ۷) قاضی ابویعلی در مورد شیوه سوم می‌گوید: کسی که بر مردم به وسیله شمشیر غلبه کند به گونه‌ای که خلیفه مسلمانان گردد و امیرالمومنین نامیده شود، هرگز برای کسی که ایمان به خداوند و روز قیامت دارد روا نیست که شب بخسبد و او را امام خویش نداند، چه وی خلیفه نیکوکار باشد و چه جنایتکار. (الاحکام السلطانیه، ص ۲۳)

ابن قدامه می‌گوید: «... و خلاصه کلام اینکه کسی که مسلمانان بر امامت و بیعت وی اتفاق کنند، امامتش ثابت و اطاعتش واجب است، به دلیل روایت و اجماعی که پیش از این خوانده شد و نیز به همین گونه است کسی که امامت وی توسط پیامبر اکرم (ص) و یا امام قبلی مشخص شده باشد، چرا که خلافت به وسیله اجماع صحابه بر بیعت یا بر جا گردید و امامت عمر به وسیله تعیین ابوبکر و اجماع صحابه بر قبول نظر وی محقق شد. و نیز اگر کسی بر امام خروج کرد و پیروز شد و

مردم را با زور شمشیر تحت فرمان خویش در آورد و مردم به اطاعت و فرمانبرداری او گردن نهادند و از او پیروی کردند و او نیز امام جامعه گردید و جنگ علیه وی و خروج براو حرام است». (المغنی، ج ۱۰، ص ۵۲) نووی خلافت جاهل و فاسق را نیز مشروع می‌داند «بنا بر قول اصح، فاسق و جاهل نیز می‌تواند با قدرت و استیلا به امامت برسد». (المنهاج، ص ۵۱۸)

برخی از دانشمندان اهل سنت این توجیهاات غلط را نقد نموده‌اند. عبدالکریم خطیب می‌نویسد «ما بی تردید دریافتیم آنان که با اولین خلیفه مسلمانان بیعت کردند، از اهل مدینه تجاوز نمی‌کردند و یا چند نفر از اهل مکه نیز بودند. اما همه مردم جزیره العرب در این بیعت مشارکت نداشتند و شاهد و ناظر آن نیز نبودند و در آن رای نداشتند و خبر وفات پیامبر اکرم (ص) با خبر خلافت ابی‌بکر یکجا به آنان می‌رسید. آیا اینگونه بیعت و این اسلوب می‌تواند واقعا حاکی از رای و نظر مردم در انتخاب رهبران خود باشند؟ آیا این روش و اسلوب را می‌توان با سایر شیوه‌های دموکراسی در انتخاب رهبران مقایسه نمود؟ بی تردید این شیوه انتخاب درهای جدال و اختلاف در تعیین چگونگی انتخاب حاکم اسلامی بین مسلمانان را گشود». (الخلافة و الامامة، ص ۲۷۲) علی عبدالرزاق می‌نویسد «اگر ملاحظه کنی چگونه بیعت برای ابی‌بکر تمامت یافت و امر حکومت وی استقرار پذیرفت، برای تو روشن می‌شود که این بیعت یک بیعت سیاسی از نوع شاهنشاهی بود که بر آن مارک دولت و روش نوپدید خورده شد و اینگونه حکومت نظیر سایر حکومتها براساس زور و شمشیر بنا شد». (فلسفه التوحید و الولاية، ص ۱۹۴). وهبه زحیلی می‌نویسد «فقهای اسلام چهار طریق برای تعیین عالی‌ترین مقام دولت اسلامی مشخص نموده‌اند «نص»، «بیعت»، «ولایت عهدی» و «تسلط با قهر و غلبه». . . تنها راه صحیح اسلام. . . یک راه بیشترینست و آن راه، همان بیعت اهل حل و عقد به انضمام رضایت عموم به اختیار خویش است و راههای غیر از این، مستندات آنها ضعیف است». (الفقه الاسلامی وادلته، ج ۸ ص ۶۱۷۳)

#### ب: مشروعیت از منظر تشیع

علمای امامیه در باب مشروعیت حکومت رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام)، قایل به مشروعیت الهی می‌باشند که مردم در مقبولیت و عملی شدن آن، نقش اساسی دارند که بدون



□ «شیعه، امامت را همانند نبوت منصب الهی می‌داند. تفاوت امام با پیامبر تنها در این است که برای امام همانند پیامبر وحی نمی‌شود بلکه احکام الهی بر او القا و الهام می‌شود»

□ بعد از اثبات اصل ولایت فقیه و مشروعیت آن، این مساله مطرح می‌شود که قلمرو حکومت ولی فقیه تا کجاست؟ در این زمینه نظرات متفاوت ابراز گردیده است

حمایت مردم حکومت تشکیل نمی‌گردد، چنانچه رسول خدا(ص) بعد از هجرت به مدینه و حمایت مسلمانان حکومت تشکیل داد. اما مشروعیت حاکمیت معصوم، الهی است، چه مردم بپذیرند یا نپذیرند آنان دارای مقام امامت و رهبری می‌باشند.

علامه حلی می‌گوید: «در نزد ما امامت تنها بانص منعقد می‌شود و به وسیله بیعت منعقد نمی‌گردد. برخلاف عامه اهل سنت که آنان ابوبکر را به وسیله بیعت ثابت می‌کنند، لکن آنان نیز در صحت نص با ما موافق‌اند، ولی انعقاد امامت را به چند طریق می‌دانند: ۱- بیعت ۲- تعیین خلیفه توسط امام قبلی نظیر تعیین عمر توسط ابوبکر ۳- استیلا و غلبه». (التذکره، ج ۱، ص ۴۵۳) در باب حادی عشر نصب امام را از جانب خداوند لازم دانسته و معتقد است در مشروعیت حکومت دوازده امام(ع) رای و نظر مردم و حتی پیامبر اکرم(ص) تاثیر ندارد. (باب حادی عشر، ص ۴۳)

خواجه نصیر می‌گوید: «وجود امام لطف است پس نصب او به خاطر حصول غرض بر خداوند تبارک و تعالی واجب است. و امتناع و بطلان تسلسل، موجب عصمت امام می‌شود و این عصمت منافاتی با قدرت معصوم بر انجام معصیت ندارد. و زشتی پیشی گرفتن مفضول کاملاً معلوم است و هرگونه ترجیحی در صورت مساوی بودن مقبول نیست و شرط عصمت در امام مستلزم و خوب نص برای امامت امامان و مقتضی تعیین امام از سوی رسول خدا بعد از خودش می‌گردد». (کشف المراد/ ۹۰)

علامه حلی فرموده «امامیه به خصوص معتقدند که امام به وسیله نص مشخص می‌گردد، و



عباسیه می گویند که راه تعیین امام به دو گونه است، یکی نص، و دیگری میراث، و زیدیه می گویند تعیین امام یا به وسیله نص و یا دعوت از مردم به اطاعت از خویش محقق می شود و باقی مسلمانان می گویند: امامت به وسیله نص یا اختیار اهل حل و عقد محقق می گردد». (همان، ص ۴۹۵)

کاشف الغطا معتقد است که مشروعیت حکومت بدون نصب الهی امکان پذیر نمی باشد: «شیعه امامت را همانند نبوت منصب الهی می داند. تفاوت امام با پیامبر تنها در این است که برای امام همانند پیامبر وحی نمی شود بلکه احکام الهی بر او القا و الهام می شود. پس پیامبر مبلغ و پیام رساننده از جانب خداست و امام نیز از طرف پیامبر، و سلسله امامت تا دوازده امام ادامه دارد که همواره امام قبلی بر امام بعدی تصریح و توصیه نموده اند و شرط و تاکید کرده اند همه آنان همچون پیامبر معصوم هستند. (به نقل نظام سیاسی و دولت در اسلام، ص ۱۷۶. ولایت فقیه - رهبری در اسلام، ص ۱۷۹ به بعد)

دیدگاه دانشمندان شیعه در باره امامان، همان نص شارع است که توسط رسول اکرم معرفی می گردد و بعد از ایشان امام قبلی جانشین خود را به حکم خداوند برای امت معرفی می کند. بنا بر این مشروعیت حکومت امامان تنها از طریق شارع است و مردم دخالت ندارند.

### مشروعیت ولایت فقها در زمان غیبت

بعد از اینکه دانستیم مشروعیت حکومت پیامبر (ص) و امامان (ع) از طریق نصب شارع بوده و مشروعیت آن الهی است، نوبت می رسد به مشروعیت حکومت در عصر غیبت. به اعتقاد امامیه با استناد به آیات و روایات و دلیل عقلی در عصر غیبت حکومت اسلامی از سوی ائمه (ع) به فقهای جامع شرایط واگذار شده است. همانگونه که ائمه (ع) به نصب خاص از سوی خداوند به امامت منصوب بودند، فقها نیز به نصب عام از سوی امام معصوم که منصوب خداوند است، به رهبری منصوب می باشند. اما اینکه این مشروعیت الهی صرف است یا مردمی و یا الهی - مردمی، اندک اختلاف نظر میان علمای شیعه وجود دارد. ولایت فقیه بحث مفصل دارد، از قبیل ادله ولایت فقیه، اختیارات ولی فقیه، شرایط حاکم، و مشروعیت ولایت فقیه.

ابتدا به منشا مشروعیت ولایت فقیه می پردازیم که آیا منشا مشروعیت حکومت فقیه مردمی



است یا الهی و یا نوع سوم وجود دارد؟

میان علمای شیعه چندین دیدگاه وجود دارد که به طور اختصار اشاره می‌گردد:

۱- مشروعیت الهی: دیدگاه مشهور علمای شیعه مشروعیت الهی است که ولی فقیه مانند امام معصوم از سوی خداوند توسط امامان(ع) به ولایت منصوب است و مشروعیت آن از جانب خداوند بوده و مردم در مشروعیت بخشیدن آن دخالت ندارد.

آیت الله جوادی به آیه ۵۹ نساء «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» تمسک نموده و کلام صاحب جواهر را نقل کرده که ولی فقیه منصوب از سوی خداوند بوده و در زمره اولوالامر قرار دارد. صاحب جواهر می‌گوید «اطلاق ادله حکومت ولی فقیه خصوصاً روایت نصب که از سوی امام عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) وارد شده او را در زمره اولوالامر قرار می‌دهد که اطاعتش بر همه واجب است» (اطلاق ادله حکومته خصوصاً روایه‌النصب التي وردت عن صاحب الامر(عج) صیره من اولی الامر الذین اوجب الله علینا طاعتهم». (وسایل الشیعه، کتاب قضا، باب ۱۱ صفات قاضی، ح ۱۰. جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۴۲۱ و ۴۲۲) (ولایت فقیه، ص ۱۸۶ به بعد)

امام خمینی به مشروعیت الهی حکومت ولی فقیه تاکید دارد. در یک جا فرموده: «اما دلایل عقلی و نقلی متعدد، بیانگر آن است که ولایت جامعه اسلامی در زمان غیبت حضرت ولی عصر(عج) از سوی شارع مقدس به فقیهان عادل و پارسا تفویض شده است. و هر زمانی که یک فقیه عادل توانست حکومت اسلامی تاسیس کند، بر همه مردم و حتی دیگر فقها لازم است که از آن تبعیت کنند. بنابراین فقیه عادل از سوی شارع مقدس منصوب شده و مشروعیت خویش را از آن ناحیه کسب می‌کند. و حکم وی بر جمیع احکام اولی و ثانوی مقدم است. چنین فقیهی چون نایب امام زمان(عج) است، همه اختیارات پیامبر و ائمه اطهار(ع) را در امر حکومت داراست و اینگونه نیست که اختیارات فقیه در دایره محدودی باشد بلکه صاحب ولایت مطلقه است». (کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۵۹)

در جای دیگر فرموده: «ولایتی که برای پیغمبر اکرم(ص) و ائمه(ع) می‌باشد، برای فقیه هم ثابت است. در این مطلب هیچ شکی نیست، مگر موردی دلیل برخلاف باشد... موضوع ولایت

فقیه چیزی تازه‌ای نیست که ما آورده باشیم، بلکه این مسأله از اول مورد بحث بوده است... ما فقط موضوع را بیشتر مورد بررسی قرار دادیم». (ولایت فقیه، ص ۱۲۳ و ۱۲۴-۱۲۵) امام خمینی در حکم ریاست جمهوری شهید رجایی و دیگران کلمه نصب را به کار برده - که من با ولایتی که از سوی شارع دارم رأی ملت را تنفیذ و ایشان به ریاست جمهوری نصب کردم. (ر.ک: صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۶۷) این نشان می‌دهد که امام قایل به مشروعیت الهی ولایت فقیه است. البته باید توجه داشت تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت از دیدگاه امام خمینی، بستگی به آرای اکثریت مسلمین دارد که در صدر اسلام به "بیعت" تعبیر شده است. (ر.ک: صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۹)

۲- نظریه انتخاب مردم: این دیدگاه معتقد است: «تنها راه مشروعیت ولی فقیه نصب از سوی شارع نیست بلکه در صورت عدم اثبات نصب شارع، بارعایت شرایط معتبر اسلامی، تنها راه، انتخاب مردم است که حاکم مشروعیت می‌یابد. اما این انتخاب مردم در طول نصب الهی است. پس اگر به وسیله مقبوله عمر بن حنظله و سایر روایات ثابت شود که ولایت فقیه به وسیله نصب از جانب ائمه معصومین (ع) است، سخن تمام است و گرنه امامت به وسیله انتخاب مردم - در صورت صحت - آن فعلیت می‌یابد که نظر ما نیز همین است، لکن این ولایت در طول نصب است». (مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۲، ص ۱۹۲) به نظر می‌رسد این سخن در حد یک احتمال است که در صورت عدم دلیل برای اثبات ولایت فقیه مطرح شده، در حالیکه دلیل عقلی و نقلی برای اثبات ولایت فقیه موجود است.

۳- نظریه مشروعیت دوگانه: این دیدگاه چنین معتقد است که نصب از سوی خداوند است اما تشکیل حکومت بدون پشتوانه مردم ممکن نیست. نظریه پردازان این دیدگاه می‌گویند: دونظریه انتخاب مردمی و انتصاب شارع خالی از اشکال نیست. برای نظریه مشروعیت دوگانه دلیل عقلی و نقلی ارائه نموده و در ادله عقلی می‌گویند: در عصر غیبت، شارع حکومت اسلامی را برای فقهای واجد شرایط واگذار نموده ولی انتصاب شارع بدون رجوع مردم به آنان ثابت نمی‌شود. باید گفت شارع مقدس حق فطری تعیین سرنوشت از سوی انسانها را به رسمیت شناخته و اجازه تعیین حاکم اسلامی را در عصر غیبت به مردم واگذار نموده تا مردم براساس همان شرایط و





ضوابط و ویژگیهای حاکم که مهمترین آنها شرط فقاقت و عدالت است، فردی را برای ولایت و زمامداری خویش برگزینند. نویسنده بعد از بیان دلیل عقلی و ادله نقلی می گوید: مشروعیت ولایت نه صرفاً از طرف مردم و نه صرفاً از طرف شارع است. بلکه، نوعی مشروعیت الهی-مردمی و یا مشروعیت مضاعف است که ضامن هر دو پایه اسلامیت و جمهوریت نظام دینی می شود. در این نظام فقیه منتخب و مورد رضایت مردم، منصوب شارع بوده و حق ولایت سیاسی دارد. (ولایت فقیه از منظر امام خمینی، ص ۱۰۳ و مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه، ص ۷۴ و ۱۸۰ تا ۱۸۶)

نتیجه اینکه مشروعیت حاکم اسلامی از منظر اهل سنت مردمی است به شیوه‌های بیعت عموم، نصب از سوی امام قبلی، شورای حل و عقد، قهر و غلبه نظامی. از نگاه شیعه امامیه مشروعیت حکومت چه در زمان پیامبر(ص)، چه در زمان ائمه(ع) و چه در عصر غیبت (به عقیده مشهور) از سوی شارع است و مردم در مشروعیت بخشیدن حکومت نقش ندارند فقط در استقرار و تحقق حاکمیت دخالت دارند. دیدگاه غیر مشهور عبارت است از انتخاب مردم و مشروعیت دو گانه الهی-مردمی.

## نظریه ولایت فقیه در اندیشه علمای شیعه

ولایت فقیه از دو واژه ترکیب یافته که ولایت از ماده ولی به معنای قرب، دوستی، تولیت و سرپرستی آمده که در اصل به معنای قرب و نزدیکی است و به تناسب در دوستی، سرپرستی، صاحب و... به کار رفته است. ولایت به فتح واو به معنای تصدی و صاحب اختیار در کاری است. در اینجا همان سرپرستی اجتماع و تدبیر امور جامعه مراد است. (مفردات راغب، واژه ولی) فقه به معنای فهم عمیق آمده و در اصطلاح عبارت از علم به احکام شرعی است. فقیه کسی که دارای چنین فهم عمیق باشد. در اصطلاح فقیه کسی است که قوه استنباط و استخراج احکام شرعی و قوانین کلی اسلام را از منابع اولیه آن داشته باشد.

بنابراین ولایت فقیه به معنای ولایت تشریحی یا ولایت قانونی است که فردی حق داشته باشد از طریق تشریح و قانون گذاری و اجرای آن، در زندگی مردم و اداره امور جامعه تصرف کند و مردم ملزم به اطاعت از او باشند.

## اصل ولایت فقیه

اصل ولایت فقیه به اعتقاد اغلب فقهای شیعه از مسلمات اسلام است. جستاری در آثار بزرگان از آغاز تاکنون این حقیقت را به روشنی ثابت می کند. اصل ولایت فقیه تحت عنوان های حاکم شرعی، حاکم، ولی فقیه، سلطان، ولی امر و والی از زمان شیخ صدوق در قرن چهارم مطرح بوده و دیگران نیز مانند شیخ مفید، سید رضی، ابوالصلاح حلبی، سلاربن عبدالعزیز، یحیی بن سعید حلّی، شیخ طوسی، ابن براج، ابن زهره، ابن ادریس، علامه حلّی، فخرالمحققین، شهید اول، فاضل مقداد، ابن فهد حلّی، احمد نراقی، صاحب جواهر، میرزای نائنی، کاشف الغطاء، آیت الله بروجردی، و خیلی از فقهای معاصر، آن را مورد بحث قرار داده و معتقدند که فقها در زمان غیبت همان گونه که حق فتوا و قضاوت به نیابت از امام زمان (عج) را دارند، حق رهبری و تشکیل حکومت و نظارت بر جریانات و حوادث واقعه و اداره امور جامعه را نیز دارند و می توانند فرمان جنگ و صلح بدهند، اجرای حدود نمایند و با کشورهای دیگر پیمان نظامی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی منعقد



نمایند و تمام وظایف یک حاکم را انجام دهند. (حکومت در اندیشه فقیهان شیعه و ولایت فقیه، ص ۱۲) در نهایت امام خمینی - همان طور که خودشان فرمودند - به طرح و تفصیل بیشتر پرداخته و برای تحقق آن مبارزه و تلاش فراوان نموده است.

اکثریت قاطع علمای شیعه قایل به ولایت فقها می‌باشند. صاحب جواهر می‌گوید: ظاهر فقهای امامیه در مقام عمل و فتوا در همه ابواب فقه، عموم ولایت فقیه در نظر آنان، از مسلمات است. (جواهر / ۱۶ / ۱۷۸)

امام خمینی که از همه بیشتر به این مساله پرداخته در یک جا فرموده است: ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلام را، حتی اجمالاً، در یافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بیدرنگ تصدیق خواهد کرد، و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت. (تیان، ۴۵، ص ۱۳۰)

دیده می‌شود در میان فقهای شیعه از گذشته دور تا امروز مساله ولایت فقیه مورد توجه بوده و در کلام برخی از بزرگان، ولایت فقیه از مسلمات اسلام و مورد اجماع علمای شیعه دانسته شده است. بنابراین اصل ولایت فقیه با توجه به حکم عقل، روایات و آرای فقهای شیعه از مسلمات اسلام به حساب می‌آید و جای تردید در آن باقی نمی‌ماند.

### مبانی ولایت فقیه

نظریه ولایت فقیه دارای اصول و مبانی است که در این قسمت به طور اجمال به آن‌ها اشاره می‌گردد:

- ۱- اصل ضرورت حکومت: وجود حکومت برای جامعه یک اصل انکار ناپذیر است که عقل و شرع نیز بر ضرورت آن حکم می‌کنند «لابد للناس من امیر بر او فاجر». (نهج البلاغه، خطبه ۴۰)
- ۲- عدم مشروعیت ذاتی افراد برای حکومت: خود بخود برای احدی مشروعیت وجود ندارد. حق حکومت باید از منبع دیگر برای شخص یا اشخاصی تفویض گردد.

۳- منبع مشروعیت تنها خداوند است: طبق باورهای اسلامی حکومت از خداوند است و تنها از سوی او به دیگران تفویض می‌گردد، چنانچه برای رسول اکرم(ص) این حق تفویض گردیده که به اذن الهی در جامعه تصرف نماید و طبق مقررات الهی حکومت تشکیل دهد و جامعه را اداره کند.

۴- عدم جدایی دین از سیاست: برخلاف ادعای سکولارها، شریعت اسلامی علاوه بر جنبه‌های فردی زندگی بشر، به روابط اجتماعی و حکومت نیز پرداخته و دارای نظام سیاسی و برنامه و دستورات سازنده است که توانایی اداره جامعه را در ابعاد سیاسی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی و تربیتی دارد. (ولایت فقیه، ص ۱۶ تا ۲۲) با توجه به اصول و مبانی یادشده، بحث ولایت فقیه ضرورت می‌یابد که ابعاد مختلف آن از جمله ادله آن مورد بررسی قرار گیرد.

#### ادله ولایت فقیه

برای اثبات ولایت فقیه در عصر غیبت دلایل فراوان وجود دارد که به چند نمونه اشاره می‌گردد.

الف- دلیل عقلی: این دلیل از چند مقدمه تشکیل گردیده. ۱- احکام و دستورات اسلامی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، قضایی، نظامی، عبادی و تربیتی که برای پیامبر اکرم(ص) نازل گردیده، برای همیشه باقی است. بقاء، اجرا و حفظ آن همان‌گونه که بعد از پیامبر(ص) مستلزم وجود امام بود، در زمان غیبت مستلزم ولایت و حکومتی است که آن دستورات را از تحریف و تغییر حفظ نموده و به صورت درست در جامعه اسلامی اجرا نماید. از این رو فقها حصون اسلام خوانده شده‌اند. ۲- در ابواب مختلف فقه بارها به حاکم ارجاع داده شده، به گونه‌ای که برای انسان یقین حاصل می‌شود که حکومت جزء ساختار اسلام است و نبودن آن به معنای تعطیل شدن احکام خداوند است. ۳- در آیات و روایات و کلام فقها، مسلمانان از رجوع به حکام طاغوت نهی شده‌اند. ۴- در منابع دینی برای حاکم اسلامی شرایطی مقرر شده که مهمترین آنها فقاقت و عدالت است. ۵- حکمت خداوند حکیم اقتضا می‌کند که هیچگاه مردم را مهمل و



□ آیت الله نائینی - همانند شیخ انصاری - اختیارات حاکم اسلامی را در یک حد خاص محدود می‌داند و ولایت فعال مایشائی را رد می‌کند

□ سید جواد عاملی می‌گوید: ولایت حاکم مانند سلطه مالک بر مال خود نیست، بلکه این ولایت در محدوده نیاز و مصلحت است

بی‌سرپرست نگذارد، از این رو انبیاء و امامان (ع) را برای هدایت مردم و جلوگیری از ظلم و بی‌عدالتی و تبیین احکام و اجرای دستورات دینی فرستاده است؛ در زمان غیبت نیز مردم را به حال خویش رها نکرده است که زورمندان و ظالمان هر چه خواستند بکنند، بلکه کسانی برای رهبری و هدایت مردم معرفی شده‌اند. ۶- حفظ مرزها و سرزمین‌های اسلامی از اهم واجبات شمرده شده و این کار بدون تشکیل حکومت و تدارک نیرو و سپاه امکان پذیر نخواهد بود.

باتوجه به مقدمات یاد شده عقل انسان بر ضرورت حکومت ولی فقیه حکم نموده و آن را از ضروریات دین می‌داند که بدون آن احکام الهی دچار تحریف گردیده و مردم سرگردان و مهمل رها خواهند شد که چنین چیزی با حکمت الهی و جامعیت اسلام سازگار نمی‌باشد. (ولایت فقیه/ ۱۹۶)

براین اساس امام خمینی فرموده است: «با توجه به اطراف قضیه، ولایت فقیه از ضروریات بوده و نیاز به استدلال ندارد». (کتاب البیع/ ۲/ ۶۲۷)

ب- دلیل نقلی: دلایل نقلی برای اثبات ولایت فقیه زیاد است که مولی‌احمد نراقی (۲۹) روایت را در عوایدالایام ذکر نموده و امام خمینی نیز روایات زیادی در کتاب البیع و حکومت اسلامی آورده و محققین دیگر نیز مورد بحث قرار داده‌اند. در این جا به دو نمونه اشاره می‌گردد:

۱- قال امیرالمومنین (ع) قال رسول الله (ص): اللهم ارحم خلفائی (ثلاثه مرات) قیل یا رسول الله و من خلفائك؟ قال: الذین یاتون من بعدی، یرون حدیثی و سنتی فیعلمونها الناس من بعدی. (وسایل-



الشیعه، ج ۱۸، صفات قاضی، باب ۸، ح ۵۰ و ح ۷) امیرالمومنین (ع) از رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمود: خدایا جانشینان مرا رحمت کن و این سخن را سه بار تکرار فرمود، پرسیده شد که ای رسول خدا، جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که بعد از من می آیند، حدیث و سنت مرا نقل می کنند، و آن را پس از من به مردم می آموزند.

دلالت حدیث بر ولایت فقیه روشن است، زیرا مراد از خلفا راویان حدیث اند که احکام خدا را از آیات و روایات به خوبی تشخیص می دهند و به مردم می آموزند. در عین حال این راویان باید عادل باشند و گرنه برخلاف احکام الهی حدیث جعل نموده، احکام خدا را تحریف می کنند. چنین اشخاصی غیر از فقهای عادل و مجتهد کسی دیگر نمی تواند باشد. مراد از خلیفه نیز خلافت در تمام شئون اجتماعی رسول اکرم (ص) است مانند؛ مرجعیت احکام، قضاوت، اداره و رهبری اجتماع. بنابراین منظور از خلفا، فقهای اسلام اند که به نشر و ترویج احکام اسلام و تربیت مردم می پردازند و احکام الهی را اجرا و تطبیق می کنند. این فقها جانشین پیغمبر (ص) در سرپرستی و اداره اجتماع می باشند.

۲- مقبوله عمر بن حنظله - «قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن رجلین من اصحابنا بینهما منازعه فی - دین او میراث فتحاكما الی السلطان و الی القضاة ایحل له ذلک؟ قال: من تحاکم الیهم، فی حق او باطل، فانما تحاکم الی الطاغوت و ما یحکم له، فانما یاخذہ سحتا و ان کان حقا ثابتا له؛ لانه اخذہ بحکم الطاغوت و ما امر الله ان یکفر به. قال الله تعالی «یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد امروا ان یکفروا به». قلت: فکیف یصنعان؟ قال: ینظران من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی - حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا. . . فلیرضوا به حکما. فانی قد جعلته علیکم حاکما. (وسائل الشیعه، ج ۱۸، صفات قاضی، باب ۱۱، حدیث ۱) عمر بن حنظله می گوید: از امام صادق (ع) درباره دو نفر از شیعیان که در قرض یا میراث بین شان نزاع بود و به قضا (طاغوت) برای رسیدگی مراجعه کرده بودند، سوال کردم که آیا این کار رواست؟ فرمود: هر که در مورد دعاوی حق یا ناحق به ایشان مراجعه کند، در حقیقت به طاغوت مراجعه نموده و هر چه را که به حکم آنها بگیرد، در حقیقت به طور حرام می گیرد؛ گرچه آن را که دریافت می کند حق ثابت او باشد؛ زیرا که آن را به حکم طاغوت گرفته

که خدا دستور داده به آن کافر شود. پرسیدم چه باید بکنند. فرمود: باید نگاه کنند ببینند از شما چه کسی است که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما مطالعه نموده و صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است. او را به عنوان حاکم بپذیرند، زیرا من او را بر شما حاکم قرار دادم.

طبق این حدیث و آیه شریفه، رجوع به حاکمان و قضات جور برای گرفتن حق جایز نیست و از رو آوردن به دستگاه‌های طاغوتی خود داری کنند. دلالت روایت بر ولایت فقها روشن است؛ زیرا امام تعبیر به حاکم فرموده و حاکم به معنای عام حکومت است اعم از قضاوت و امور اجرایی. فقها را در تمام دوره‌های حضور و غیبت حاکم شرعی تعیین نموده که برای همگان لازم‌الاطاعه است. (ولایت فقیه، ص ۹۰ و ۹۱)

### اختیارات ولی فقیه

بعد از اثبات اصل ولایت فقیه و مشروعیت آن، این مسأله مطرح می‌شود که قلمرو حکومت ولی فقیه تا کجاست؟ در این زمینه نظرات متفاوت ابراز گردیده که برخی در حد امور حسبیه می‌دانند و برخی در محدوده قانون اساسی و مقررات کشور معتبر می‌دانند و برخی هم برای فقیه، ولایت مطلقه در حد اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) قایل اند.

۱- گروهی برای فقیه شأن حکومت و ولایت را نمی‌پذیرند. شیخ انصاری می‌گوید «لادلیل علی وجوب طاعه الفقیه کالامام». روایاتی که در این زمینه وارد شده بعد از ملاحظه صدر و سیاق و ذیل آنها یقین حاصل می‌شود که در مقام بیان وظیفه فقهاست از حیث نشر احکام شرعیه، نه اینکه فقها مثل مثل نبی و ائمه (ع) اولویت داشته باشند بر جان و مال مردم. اگر فقیه خمس و زکات را از مکلف بخواهد، دلیل بروجوب پرداخت آن وجود ندارد شرعاً». (مکاسب، ص ۱۵۴)

آیت‌الله نائینی اختیارات حاکم اسلامی را در یک حد خاص محدود می‌داند و ولایت فعال مایشائی را رد می‌کند: «قسم دوم حکومت (غیراستبدادی) آن است که مقام مالکیت و قاهریت و فاعلیت مایشاء و حاکمیت مایرید، اصلاً در بین نباشد، اساس حکومت فقط بر اقامه همان وظایف

و مصالح نوعیه متوقفه بر وجود حکومت مبتنی است و استیلاء سلطان و حاکم به همان اندازه محدود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد، مقید و مشروط باشد». (تنبيه الامه و تنزيه المله، ص ۱۱) ایشان در منیه الطالب همان نظر شیخ انصاری را تایید نموده «لا اشکال فی ثبوت منصب القضا و الافتا للفقیه فی عصر الغیبه و هکذا مایکون من توابع القضا کاخذ الشی المدعی به من المحکوم علیه... و انما الاشکال فی ثبوت الولاية العامه... و استدلو علی ثبوتها للفقیه بالاخبار الواردة فی شان العلماء و لکنک خیر بعدم دلالتها علی المدعی». (منیه الطالب فی شرح المکاسب، ج ۳، ص ۲۳۲)

۲- گروه دوم حکومت و ولایه فقها را پذیرفته در حد اجرای احکام الهی و نظارت بر تطبیق آن و وضع مقررات در حوزه منطقه الفراغ و شرایط متغیر اجتماع که این دیدگاه در نظریه ولایت فقیه حد وسط به حساب می آید، مانند شهید صدر و علامه طباطبایی.

شهید صدر در کتاب (الاسلام یقود الحیاة) می نویسد «نیابت عامه برای مجتهد مطلق عادل است، بر طبق آنچه امام عصر (عج) فرمودند که: اما در حوادثی که رخ می دهد، در آنها به روایان احادیث ما رجوع کنید چرا که آنان حجت من بر شما و من حجت خداوندم. این کلام دلالت می کند که آنان مرجع اند در هر حادثه ای که رخ می دهد به مقداری که متصل به ضمانت تطبیق شریعت بر حیات است، چرا که رجوع به آنان از جهت این است که روایان حدیث اند و حامل شریعت به آنان ولایت داده است. به تعبیر دیگر آنان سرپرست تطبیق شریعت بر امور جامعه اند و حق اشراف کامل را از این زاویه دارند». (الاسلام یقود الحیات، ص ۲۲ و ۲۳) در کتاب اقتصادنا حکم حاکم را در منطقه الفراغ لازم الاجرا تلقی می کند «هرکاری که اولاً و بالذات مباح باشد و هرگونه فعالیتی که در شریعت، نصی بر وجوب یا حرمت آن وجود نداشته باشد. در این امور ولی امر می تواند با فرمان به آن یا منع از آن، عنوان ثانوی به آن فعالیت بدهد». (اقتصادنا، ص ۶۸۹)

نظر علامه طباطبایی نزدیک به دیدگاه شهید صدر است: «احکام و قوانین آسمانی اسلام، مقرراتی است ثابت و غیر قابل تغییر و اجرای آنها و مجازات متخلفین آنها به دست مقام ولایت اسلامی انجام می گیرد و در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها، ولی امر می تواند یک



سلسله تصمیمات مقتضی به حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آنها مقرراتی وضع نموده، به اجرا بگذارد. مقررات نامبرده لازم‌الاجرا و مانند شریعت، دارای اعتبار می‌باشد، باین تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و غیرقابل تغییر و مقررات وضعی، قابل تغییر و در ثبات و بقا تابع مصلحتی می‌باشد که آنها را به وجود آورده است». (مقاله «ولایت و زعامت»، مرجعیت و روحانیت، ص ۸۲ و ۸۳)

سیدجواد عاملی می‌گوید «ولایت حاکم مانند سلطه مالک بر مال خود نیست، بلکه این ولایت در محدوده نیاز و مصلحت است». (مفتاح‌الکرامه، ج ۵، ص ۱۶۴)

۳- دیدگاه سوم، ولایت مطلقه فقیه است که مرحوم نراقی، امام خمینی و از فقهای معاصر جوادی آملی و مصباح یزدی و خیلی از بزرگان بر این دیدگاه تاکید دارند.

مرحوم نراقی در عوائدالایام مناصب فقیه را به ده مرتبه رسانده است که ولایت بر مردم نیز در زمره آنها می‌باشد (۱۰- اعمال ولایت در تمام آنچه امام معصوم (ع) در آنها ولایت داشته و اعمال می‌کرده است). (عوائد الایام، ص ۱۸۵ تا ۱۸۷)

امام خمینی برای ولی فقیه ولایت مطلقه قایل است. از نظر ایشان غیر از امور شخصی معصوم سایر مراتب حکومتی برای فقیه حاکم ثابت است «... برای فقیه همه آنچه برای امام معصوم ثابت است ثابت می‌باشد، مگر اینکه دلیل قائم شود که ولایت آنها از جهت ولایت و سلطنت آنها نیست بلکه مربوط به جهات شخصی آنها به سبب شرافت آنان بوده باشد، یا اینکه اگرچه دلیل دلالت می‌کند که شیئی خاص از جهت شئون حکومتی و سلطنت برای معصوم ثابت است، با این حال اختصاص به امام معصوم دارد و از آن تعدی نمی‌شود، کما اینکه این مطلب در جهاد غیردفاعی مشهور است اگرچه در آن نیز جای بحث و تأمل است. (کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۹۶) در بیان دیگر فرموده «برای فقیه عادل جمیع آنچه که برای پیامبر و ائمه (ع) ثابت است، از آنچه که به سیاست و حکومت برمی‌گردد، محقق است و فرق گذاردن معقول نیست، چراکه والی مجری احکام شریعت و مقیم حدود الهی و گیرنده خراج و سایر مالیات و متصرف در آنهاست به آنچه صلاح مسلمین است. پس پیامبر (ص) زانی را صد تازیانه می‌زند، امام (ع) همچنین و فقیه نیز همچنین و صدقات را نیز به روش واحد می‌گیرند و به اقتضای مصالح، مردم را به اوامری که والی می‌تواند فرمان دهد امر

می کنند و بر مردم نیز اطاعت لازم است» (کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۹۶)

درباره مالکیت خصوصی می فرماید: «یکی از چیزهایی که مترتب بر ولایت فقیه است... تحدید این امور است. مالکیت را درعین حال که شارع مقدس محترم شمرده است، لکن ولی امر می تواند همین مالکیت محدودی که بیند خلاف صلاح مسلمین و اسلام است، همین مالکیت مشروع را محدودش کند به یک حد معینی و با حکم فقیه از او مصادره بشود». (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۸۱)

حضرت امام احکام سلطانی را از احکام اولیه دانسته «احکام سلطانی که خارج است از تعزیرات شرعیه [و] در حکم اولی است، متخلفین را به مجازاتهای بازدارنده به امر حاکم یا وکیل او می توانند مجازات کنند». (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۷۳)

بیانات فوق نشان می دهد که اختیارات ولی فقیه در چهارچوب احکام اولیه و ثانویه نیست، بلکه ولی امر می تواند در صورت وجود مصلحت عمومی نسبت به جعل بعضی مجازاتها و احکام اقدام نماید. در جای دیگر فرموده «حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است... حکومت می تواند... هرامری را چه عبادی و یا غیرعبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند... آنچه گفته شده است که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آنها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحا عرض می کنم که فرضا چنین باشد این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسایلی است که مزاحمت نمی کنم». (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۲)

معلوم می شود حضرت امام برای ولی فقیه اختیارات وسیع قابل است اما ملاک این اختیارات سلیقه شخصی حاکم نیست بلکه مصالح اسلام و مسلمین معیار است. این اختیارات را احکام حکومتی می نامند که به تبع مشروع بودن ولایت فقیه، این احکام نیز مشروعیت می یابند.

نظریه مشروعیت الهی، اختیارات ولی فقیه را مطلق دانسته و تنها قوانین اسلامی این اختیارات



□ حضرت امام برای ولی فقیه اختیارات وسیع قابل است اما ملاک این اختیارات سلیقه شخصی حاکم نیست بلکه مصالح اسلام و مسلمین معیار است. این اختیارات را احکام حکومتی می نامند که به تبع مشروع بودن ولایت فقیه، این احکام نیز مشروعیت می یابند

را محدود می کند. حاکم اسلامی به ضرورت مصلحت اسلام و مردم اقداماتی انجام می دهد یا برخی احکام اولیه را مانند حج موقتا تعطیل می کند یا برخی از اصول قانون اساسی را موقتاً نقض می کند برای مصالح عالی تر، از باب تقدم اهم بر مهم، نه از سر خود کامگی و دیکتاتوری و استبداد، چون این اقدامات حق شخصی ولی فقیه نیست، بلکه از اختیارات حکومت اسلامی است که فقیه برای مصلحت عموم انجام می دهد. باید توجه داشت که از منظر امام - همان طور که اشاره شد - برای نافذ بودن حکم ولی فقیه علاوه بر فقاها و عدالت وی و پذیرش (انتخاب) مردم - که در جمهوری اسلامی به صورت غیر مستقیم و از سوی خبرگان ملت انجام می شود - شرط سنگین دیگری نیز وجود دارد و آن آلوده نشدن به گناه است به نحوی که فقیه "اگر یک گناه صغیره هم بکند، از ولایت ساقط است." (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۰۶) و در جای دیگری می فرماید: "اگر یک فقیهی در یک مورد دیکتاتوری بکند، از ولایت می افتد." (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۷۲) البته این موارد با توجه به سیره عملی امام خمینی نیاز به بررسیهای بیشتری دارد.

### شرایط حاکم اسلامی

باتوجه به اختیارات حاکم اسلامی شرایط سنگین برای احراز این مقام در نظر گرفته شده که حاکم با داشتن آن شرایط می تواند زمام امور اجتماع را در دست گیرد. این شرایط در نگاه علمای شیعه و اهل سنت متفاوت است. ابتدا به دیدگاه اهل سنت می پردازیم، سپس به نظر اهل تشیع.

شرایط حاکم و رهبر از منظر اهل سنت:

ابوالحسن ماوردی هفت شرط را برای رهبر معتبر دانسته: ۱- عدالت ۲- علم در حد اجتهاد

در جزئیات و موضوعات و مبانی احکام ۳- سلامت حواس مانند گوش و چشم و زبان ۴- سلامت اعضای بدن ۵- بینش و نظر صائب که به وسیله آن بتوان مصالح جامعه را حفظ و سیاست مردم را اداره نمود ۶- شجاعت و غیرت که با آن بتواند محدوده حکومت را محفوظ و بادشمنان جهاد و مبارزه کند ۷- شرافت نسبی، یعنی از طایفه قریش بودن، زیرا روایات بر این مضمون زیاد وارد شده و اجماع نیز بر آن منعقد گردیده است. (الاحکام السلطانیه، ص ۶)

قاضی ابویعلی چهار ویژگی برای رهبر قایل است: ۱- قرشی باشد از جانب پدر ۲- شرایط و صفات قاضی نظیر حریت، بلوغ، عقل، علم و عدالت را دارا باشد ۳- توانایی به عهده گرفتن فرماندهی جنگ و اداره امور کشور و اقامه حدود را دارا باشد ۴- از جهت آگاهی و دیانت از همه مردم تحت فرماندهی خود افضل و برتر باشد. بعد نظر احمد حنبل را نقل می کند که مقتضای آن اسقاط اعتبار عدالت و علم است «کسی که بر مردم به وسیله شمشیر غلبه کند به گونه ای که خلیفه مسلمانان گردد و امیرالمومنین نامیده شود، هرگز برای کسی که ایمان به خداوند و روز قیامت دارد روا نیست که شب بخسبد و او را امام خویش نداند، چه خلیفه نیکو کار باشد چه جنایتکار. (الاحکام السلطانیه، ص ۲۳)

ابن خلدون چهار شرط را مسلم دانسته که عبارت اند از: علم، عدالت، کفایت و سلامت حواس و اعضا در حدی که در تصمیم گیری و عمل موثر است. اما در شرط پنجم که قریشی بودن باشد اختلاف است. (مقدمه ابن خلدون / ۱۳۵) "در فقه علی مذاهب الاربعه" خلاصه نظرات چهار مذهب اهل سنت را چنین آورده: آنان بر این معنی اتفاق دارند که امام باید مسلمان، مکلف، آزاد، مرد، قرشی، عادل، مجتهد، شجاع، دارای رأی و نظر صائب و از نظر شنوایی و گویایی و بینایی سالم باشد. (الفقه علی مذاهب الاربعه / ۵ / ۴۱۶)

### شرایط حاکم از منظر شیعیان

از نظر شیعیان برخی شرایط مخصوص امام معصوم است مانند، عصمت، نصب الهی، افضلیت و قریشی بودن. اما بعضی شرایط برای حاکم معصوم و غیر معصوم معتبر است از قبیل:



۱- اسلام و ایمان ۲- علم و فقهت ۳- عقل و خردمندی ۴- عدالت ۵- توانمندی در مدیریت ۶- پاکزادی ۷- مرد بودن ۸- نداشتن خصلت‌های ناپسند. برای تمام این شرایط به آیات، روایات و اجماع علما استدلال شده و نزد همه علمای شیعه و اکثریت اهل سنت معتبراند.

از نگاه امام خمینی عدالت و فقهت از ارکان اصلی رهبری است و همین دو شرط را در رهبری معتبر دانسته‌اند، زیرا هر کدام از شرایط دیگر به گونه‌ای در عدالت و فقهت تامین است. بیان امام چنین است «حکومت اسلامی چون حکومت قانونی است، بلکه حکومت قانون الهی است و هدف از این حکومت اجرای قانون و بسط عدالت الهی بین مردم است پس باید والی و رهبر این حکومت دارای دو ویژگی باشد که آن دو اساس حکومت قانونی است و تحقق حکومت قانونی بدون آن دو صفت امکان ندارد. آن دو صفت عبارت اند از «علم به قانون» و «عدالت». شرط کفایت و کاردانی در مفهوم وسیع علم داخل است و شکی نیست که حاکم باید از کفایت و کاردانی بهره‌مند باشد و اگر می‌خواهی بگو که کفایت نیز شرط سومی از شروط اساسی است. . . و بنابراین رهبری به فقیه عادل تعلق می‌گیرد». (کتاب البیع ۲/ ۴۶۴ تا ۴۶۶) البته امام عدالت و فقهت را از شروط اساسی می‌داند و سایر شرایط را نفی نمی‌کند، اما این دو شرط در مرتبه اول قرار دارند، به گونه‌ای که اگر این دو شرط در حاکم محرز باشد شروط دیگر تامین خواهد شد.

## انواع احکام

احکام شرعی در مجموع به سه دسته‌اند: احکام اولی، احکام ثانوی، و احکام حکومتی.

۱- احکام اولیه: احکام اولی ناظر به طبیعت موضوع و وضعیت عادی مکلف است. شارع حکیم هر دستوری را که صادر می‌کند، مبتنی است بر رعایت مصالح افراد و جامعه و پرهیز از مفاسد فردی و اجتماعی. اگر در موضوعی مصلحتی نهفته باشد که مکلف باید آن را انجام دهد، شارع «وجوب» را جعل نموده و اگر مفسده‌ای در آن باشد که مکلف باید از آن دوری جوید، حکم حرمت برای آن جعل می‌شود. فقها این نوع احکام را احکام اولیه و موضوعات آنها را عناوین اولیه می‌نامند.



احکام اولی بر سه نوع است: الف- احکام مولوی شرعی؛ که عقل توان درک همه مناطات آن را ندارد و شارع با علم الهی خود جعل می کند. ب- احکام امضایی، مجموعه از احکام دینی است که در میان عقلا مرسوم است مانند اکثر احکام ابواب معاملات. اگر سیره عقلا در منظر و مسمع شارع باشد و شارع سکوت نماید به معنای امضای آن سیره و روش است. ج- احکام ارشادی، گاهی عقل از آن جهت که عقل است، مصالح و مفاسدی را تشخیص می دهد و حکم بر لزوم رعایت مصلحت و ترک مفسده می نماید که آن را احکام ارشادی می گویند. حکم ارشادی بدون نیاز به جعل یا امضا و سکوت شارع از باب اینکه شارع رئیس عقلاست، حجت می باشد.

(احکام حکومتی و مصلحت، ص ۲۸۸)

۲- احکام ثانوی: این احکام ناظر به حالت های عارضی و استثنایی مکلف است. اگر مکلف در شرایط و حالات خاص نتواند به احکام واقعی اولی عمل کند، شارع احکام دیگری را مقرر کرده که به آن احکام ثانوی گفته می شود و موضوعات آن نیز موضوعات ثانویه نام دارد. ناتوانی از انجام احکام اولی موجب التزام به احکام ثانوی می شود. عواملی که موجب عدم التزام به احکام اولی می شود، شرایط خاص و استثنایی فرد و جامعه می باشد که اهم آنها از این قرارند: عسر و حرج، اضطراب، ضرر و ضرار، تقيه، اهم و مهم و موارد دیگر که در کتب فقهی و قواعد فقهیه به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

۳- احکام حکومتی: احکام حکومتی تصمیماتی است که بر اساس مصالح مسلمین از سوی حاکم صادر می گردد. این نوع احکام تابع شرایط و مصالح جامعه می باشد و از این رو قابل تغییر و تحول است. احکام حکومتی به احکامی گفته می شود که حاکم اسلامی بنا بر تشخیص مصالح عامه و به عنوان رئیس دولت اسلامی حق وضع و اجرای آن را دارد. (احکام حکومتی و مصلحت، ص ۲۹۶)

علامه طباطبایی در تعریف احکام حکومتی می گوید «احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها به حسب مصلحت زمان، اتخاذ می کند و طبق آنها مقرراتی وضع نموده و به اجرا در می آورد. مقررات مذکور لازم الاجرا بوده و مانند شریعت دارای اعتبار هستند، باین تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و غیر قابل تغییر است و مقررات وضعی،



□ از نگاه امام خمینی عدالت و فقاہت از ارکان اصلی رهبری است و همین دو شرط را در رهبری معتبر دانسته‌اند، زیرا هر کدام از شرایط دیگر به گونه‌ای در عدالت و فقاہت تأمین است

قابل تغییرند و در ثبات و بقاء تابع مصلحتی هستند که آنها رابه وجود آورده است و چون پیوسته زندگی اجتماعی در تحول و رو به تکامل است، طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تبدل پیدا کرده جای خود را به بهتر از خود خواهد داد» (بحث در باره مرجعیت و روحانیت، ص ۸۳)

ملاک در احکام حکومتی مصلحت جامعه است. یعنی وقتی ولی فقیه مصلحتی را برای اداره جامعه تشخیص دهد حکم به الزام می‌کند و اگر چیزی را بر ضرر جامعه تشخیص دهد حکم به تحریم آن می‌کند. (انتظار بشر از دین، ص ۲۴۱) انبیای اولوالعزم و ائمه معصومین (علیهم السلام) به عنوان مجریان دین قطعاً مصالح و مفاسد عامه را تشخیص می‌دادند و براساس آن احکام صادر می‌کردند و به دلیل اطاعت مطلقه از رسول خدا (ص) و اولی الامر، رعایت این احکام بر همه لازم است.

در عصر غیبت نیز جامعه اسلامی نیازهای گوناگون و به مراتب بیشتر از صدر اول دارد و فرض بر این است که اسلام پاسخگوی تمام نیازهای بشر است، باید مرجعی برای صدور و اجرای دستورات جدید باشد. مناطات احکام را عقل بشری به مقدار زیادی می‌تواند درک کند ولی درک همه مصالح و مفاسد احکام مولوی شرعی برای بشر امکان پذیر نیست. همچنین عقل بشر قادر به درک همه یا اکثر مصالح و مفاسد احکام امضایی، ارشادی و ولایی است. (احکام حکومتی و مصلحت، ص ۲۹۷) بنابراین فقیه واجد شرایط، مرجع صدور و اجرای این احکام در راستای تأمین مصالح جامعه و رفع مفاسد از آن می‌باشد.

## حکم حکومتی از احکام اولیه یا ثانویه

بحث دیگر این است که احکام حکومتی در زمره احکام اولی است یا ثانوی. بسیاری از علما احکام حکومتی را از احکام ثانویه می‌دانند که در قالب حکام ثانویه انجام می‌گیرد که مصلحت در حد حرج و ضرر باشد. (دین و دولت در اندیشه اسلامی، ص ۶۳۹) ولی امام خمینی احکام حکومتی را به عناوین ثانویه اختصاص نمی‌دهد و تصریح می‌کند «حکم حکومتی از احکام اولیه است». (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۷)

دخالت دولت در حقوق و اموال مردم صورت‌های مختلف دارد. ۱- دخالت در قالب عناوین ثانویه از قبیل دستور رسول خدا(ص) به شخص انصاری که درخت سمره بن جندب را بکند. (وسایل، ج ۱۷، ص ۳۴۰) ۲- دخالت در اموال شخصی که از ادای حقوق مالی و تعهدات خود امتناع می‌ورزد، مثل شوهری که از پرداخت نفقه زوجه سر باز می‌زند. به فتوای فقها، حاکم باتصرف در اموال او نفقه را می‌پردازد. (جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۸۸) ۳- تصرف در اموال اشخاص مجبور به علت نقصان عقل، مثل کودک، سفیه، ورشکسته و... ۴- تصرف در اموال شخصی افراد در مصالح مهم و الزامی، از قبیل دفاع از کشور.

چهار نوع تصرف فوق بر قواعد کلی فقه منطبق است و دارای مدرک خاص نیز می‌باشد و برای اثبات مشروعیت دخالت دولت، نیازی به ادله ولایت نیست.

نوع دیگر الزامات حکومتی در هیچ نوع از عناوین فوق نمی‌گنجد از قبیل طرح‌های دولت در جهت مصالح عامه کشور و رفاه عمومی مثل طرح نوسازی در بافت‌های قدیمی برای رفع مشکلات مردم، مقررات واردات و صادرات کالا از کشور که باید رعایت شود. (محمد سرور، ص ۶۴۰).

بر اساس دیدگاه امام خمینی برای چنین اموری استناد به عناوین ثانویه ضرورت ندارد و مصلحت هر چند به حد اضطرار نرسد راه را برای دخالت دولت، همواری سازد، زیرا این اختیارات لازمه حکومت بوده و تایید و قبول حکومت در اسلام به معنای پذیرفتن و موافقت با این دخالت‌هاست، چرا که در غیر این صورت حکومت پدیده بی‌محتوا و عقیم خواهد بود. حضرت امام درباره جایگاه مصلحت عامه فرموده است: «مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که

مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمانهای دور و نزدیک زیرسؤال برد. . . .» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۶۵) امام خمینی چند نمونه از احکام حکومتی را نام برده که در قالب احکام ثانویه نمی‌گنجد. درباره طلاق توسط حاکم فرموده «طلاق اگرچه در دست مرد است، می‌تواند لکن فقیه درجایی که مصلحت اسلام را دید، مصلحت مسلمین را دید، و در جایی که دید نمی‌شود به غیراز این، طلاق بدهد. این ولایت فقیه هست، ولایت فقیه برای شما یک هدیه الهی است.» (صحیفه امام/۱۰/۴۰۷) درباره تحدید مالکیت فرموده «مالکیت را درعین حال که شارع مقدس محترم شمرده است، لکن ولی امر می‌تواند. . . همین مالکیت مشروع را محدود کند به یک حد معینی و با حکم فقیه از او مصادره بشود.» (صحیفه امام/۱۰/۴۸۱) بنابراین احکام حکومتی از منظر امام خمینی در قالب احکام اولیه انجام می‌گیرد و نیاز به شرایط احکام ثانویه ندارد که اضطرار، حرج، ضرر و . . . تحقق یابد، بلکه دولت اسلامی به لحاظ مصلحت عمومی تصمیم می‌گیرد و این تصمیمات لازم‌الاطاعه می‌باشد.

### حجیت احکام حکومتی

با توجه به شرایط رهبری که عدالت و فقاہت در راس آن قرار دارد، حاکم اسلامی نقش کارشناس دینی را ایفا می‌کند و به مقتضای تخصص خود براساس مقتضیات زمان و مکان و آشنایی در اجرای آن دستور می‌دهد که این دستورات مانند دستور هر متخصص دیگر لازم‌الاطاعه است. این اصل عقلایی است که در هر رشته نظر کارشناس آن لازم‌الرعايه بوده و عقلا از آن سرپیچی نمی‌کنند و آن را به نفع خود می‌دانند هرچند درظاهر ناگوار باشد مثل اینکه پزشک بیماری را زیر چاقوی جراحی قرار می‌دهد. همانگونه که تشخیص مصلحت توسط پزشک، مهندس و . . . ازباب اطمینان حجیت عقلایی دارد، تشخیص مصالح و مفاسد و حصول اطمینان برای حاکم نیز برای جعل و ثبوت حکم آن کافی است. آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نسا/۵۹) ارشاد به این واقعیت است.

احکام حکومتی دایر مدار وجود مصلحت است. به عبارت دیگر علت احکام حکومتی

وجود مصلحت یا مفسده است. لذا وجود مصلحت یا مفسدت سبب ایجاد حکم ولایی جدیدی می‌شود؛ مثلا اگر حاکم مصلحت بداند می‌تواند مالیات وضع نماید، قواعد انتظامی مقرر کند. (احکام حکومتی و مصلحت / ۳۱۲)

علاوه بر حکم عقل و سیره عقلا در حجیت احکام حکومتی، از روایات نیز حجیت آن استفاده می‌شود. گرچه این روایات در باره حکومت معصوم است، ولی در زمان غیبت، حکومت فقیه عادل به دستور معصوم می‌باشد، از این جهت دوره غیبت را نیز در بر می‌گیرد و از آنها مشروعیت حکم حکومتی ولی فقیه به دست می‌آید. ابی حمزه از امام صادق (ع) پرسید، حق امام بر مردم چیست؟ امام فرمود: حق امام بر مردم این است که حرف او را بشنوند و از او اطاعت کنند. (حکومت اسلامی در احادیث شیعه، ص ۲۰. و بحار، ج ۲۷، ص ۲۴۴)

در مورد دیگر همسایگان مسجد را تهدید کرد اگر در نماز جماعت شرکت نکنند خانه‌هایشان را آتش خواهد زد. واضح است این برخورد از موضع اختیارات حکومتی و با توجه به شرایط اجتماعی آن روز و بر مبنای مصالح مورد نظر آن حضرت بوده است، و گرنه ترک یک عمل مستحب، به خودی خود چنین عقوبت سنگینی را به دنبال ندارد. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۶)

در برخی موارد بادر نظر گرفتن مصالح جامعه آزادیهای اجتماعی یا اقتصادی افراد را محدود می‌کرد. مثلا به حکیم بن حزام اجازه تجارت نداد، تا اینکه حکیم متعهد گردید در معاملات اگر طرف مقابل پشیمان شد معامله او را اقاله و برهم زند، و به افراد تنگدست مهلت دهد و به گرفتن حق خود قانع باشد. (الاصابه، ج ۲، ص ۲۰۸. به نقل از دین و دولت در اندیشه دینی، ص ۵۹۲)

پیامبر (ص) ضرار بن ازور را به قبیله بنی اسد فرستاد تا آنها را از شکار حیوانات باز دارد. این کار، هر چند اصلتا برای مردم ممنوع نبود، ولی با دستور حکومتی حضرت از آن جلوگیری گردید. (دین و دولت در اندیشه دینی، ص ۵۹۲) در جنگ خیبر از خوردن گوشت برخی حیوانات جلوگیری و منع نمود تا در نقل و انتقال نیروهای جنگی، اختلال پیش نیاید. (وسائل، ج ۱۶، ص ۳۹۰) در مورد دیگر مردم مدینه را از عدم ارائه مجانی آب مازاد بر نیاز آبیاری خود نهی کرد. (دین و دولت در اندیشه دینی، ص ۵۹۳)

در زعامت سیاسی رسول اکرم مواردی وجود دارد که برای مجازات و کیفر فرد یا گروهی،

حکم صادر نموده است. مثل تبعید حکم بن ابی العاص. یا در جنگ بایهودیان بنی نضیر دستور داد درختان خرما را قطع و تنه آن را آتش زنند. این در حالی است که از قطع درختان در جنگ نهی شده است. ولی پیامبر برای ضربه زدن به منابع اقتصادی دشمن و مایوس کردن آنها، مصلحت امت اسلامی را در چنین اقدامی دید. (وسایل، ج ۱۱، ص ۴۳. و مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۸۷)

حدود و ضوابطی فراوان در سیره رسول خدا (ص) مشاهده می شود که به عنوان حکم حکومتی و مقررات دولتی جعل شده است. چنین دخالتها؛ در حیطه حفظ مصالح عمومی مردم و در محدوده اختیارات رئیس دولت اسلامی است و هیچیک از آنها دخالت در زندگی اشخاص تلقی نمی شود. (دین و دولت در اندیشه دینی، ص ۵۹۴)

#### نتیجه

باتوجه به اصل ضرورت حکومت اسلامی و مشروعیت حکومت ولی فقیه و اینکه جامعه دارای نیازهای متغیر است و به مقررات جدید نیاز دارد و حاکم اسلامی که دارای شرایط رهبری است شایستگی و صلاحیت وضع مقررات جدید را دارد تا جامعه از تنگناهای قانونی عبور نماید و با توجه به احکام حکومتی در زمان حکومت رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع) و اینکه نظام ولایت فقیه نیز ادامه همان راه است، با ادله عقلی و نقلی که ذکر شد، مشروعیت احکام حکومتی ولی فقیه به خوبی روشن می گردد و برای جامعه اسلامی لازم الاجرا می باشد و شرط عدالت و فقاقت هر نوع شبهه خود کامگی و استبداد ولی فقیه را منتفی می سازد.

## منابع:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه
۴. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، چاپخانه سپهر، تهران، ۱۳۴۴، چهارم.
۵. آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، نشر چاپار، ۱۳۸۳، تهران.
۶. انصاری، مرتضی، مکاسب، چاپ سنگی، بی تا.
۷. ایندرو وینیسیت، نظریه های دولت، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، تهران، ۱۳۸۵.
۸. اندره هیود، مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمان عالم، قومس، تهران، ۱۳۸۳.
۹. آملی جوادی، عبدالله، ولایت فقیه رهبری در اسلام، رجاء، قم، ۱۳۷۲، دوم.
۱۰. \_\_\_\_\_، ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، اسرا، ۱۳۸۳، چهارم.
۱۱. احکام حکومتی و مصلحت، کنگره امام خمینی و اندیشه سیاسی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۲. تبیان، ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی، شماره ۴۵، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۴، اول.
۱۳. جایگاه شناسی علم اصول، حمید رضا حسینی و مهدی علی پور، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵، اول.
۱۴. حکومت اسلامی در احادیث شیعه، جمعی از علما، موسسه در راه حق، ۱۳۶۱، اول.
۱۵. حلی محقق، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، استقلال، ۱۳۷۳.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف، التذکره. موسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف، باب حادی عشر، استان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۱۸. خمینی، روح الله، صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵، چهارم.
۱۹. \_\_\_\_\_، ولایت فقیه، \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، دهم.
۲۰. \_\_\_\_\_، کتاب البیع، \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، اول.
۲۱. خطیب، عبدالکریم، الخلافه و الامامه، دارالمعرفه، بیروت، ۱۹۷۵، دوم.
۲۲. راغب اصفهانی، مفردات قرآن.
۲۳. رحمان ستایش، حکومت اسلامی در اندیشه فقیهان شیعه، مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران، ۱۳۸۳.
۲۴. روسو، ژان ژاک، قرار دادهای اجتماعی، ترجمه زیرک زاده، انتشارات ادیب، تهران، ۱۳۶۸، هفتم.
۲۵. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دارالفکر، بیروت، ۱۴۸۱.
۲۶. زمخشری، تفسیر الکشاف، دارالکتب العربی، بیروت، ۲۰۰۶، اول.

۲۷. سروش، محمد، دین و دولت در اندیشه اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸، اول.
۲۸. صالحی نعمت الله، حکومت صالحان، رسا، تهران.
۲۹. صدر، محمد باقر، اقتصادنا، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، اول.
۳۰. \_\_\_\_\_، الاسلام يقود الحياه، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، دوم.
۳۱. طاهری، حبیب الله، ولایت فقیه، انتشارات اسلامی، قم، بیتا.
۳۲. طباطبایی، محمد حسین، مقاله ولایت و زعامت، در مجموعه « مرجعیت و روحانیت ».
۳۳. طوسی، خواجه نصیرالدین، کشف المراد، فی شرح تجرید الاعتقاد، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۲.
۳۴. عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه. جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۹، اول.
۳۵. عاملی، شیخ حر، وسایل الشیعه، مکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۶، هجری، سوم.
۳۶. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، نشرنی، تهران، ۱۳۸۳، دوازدهم.
۳۷. علی، عبدالرزاق، فلسفه التوحید و اولایه،
۳۸. فرانک، پارکین، ماکس وبر، ترجمه شهناز مسمی پرست، ققنوس، تهران.
۳۹. قاضی زاده، کاظم، ولایت فقیه و حکومت در منظر امام خمینی، وزارت ارشاد، ۱۳۷۸.
۴۰. قاضی ابو یعلی، الاحکام السلطانیه، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۴۰۶.
۴۱. کواکبیان، مصطفی، مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه، نشر عروج، تهران، ۱۳۷۸، اول.
۴۲. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، الاحکام السلطانیه، مکتب الاعلام الاسلامی، قاهره، ۱۴۰۶.
۴۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار. موسسه وفا، بیروت، ۱۴۰۳.
۴۴. مصباح، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، موسسه آموزشی امام خمینی، ۱۳۸۱، نهم.
۴۵. \_\_\_\_\_، ولایت فقیه، \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، هیجدهم.
۴۶. موسویان، ابوالفضل، مبانی مشروعیت حکومت، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۸۱، تهران.
۴۷. منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی، نشر تفکر، ۱۳۷۱، دوم.
۴۸. نائینی، محمد حسن، تنبیه الامه و تنزیه المله،
۴۹. \_\_\_\_\_، منیه الطالب فی شرح المکاسب، جامعه مدرسین،
۵۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام. دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، چهارم.
۵۱. نراقی، مولی احمد، عواید الایام، بصیرتی، قم، ۱۴۰۸، سوم.
۵۲. نصری، عبدالله، انتظار بشر از دین، موسسه دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۶، پنجم.
۵۳. نوری، مستدرک الوسائل، موسسه آل البیت، ۱۴۱۵، دوم.